



بررسی جایگاه زنان در دوره صفوی با تکیه بر دیدگاه سفرنامه‌نویسان



حمیدرضا رستگارمنش

دانشجوی کارشناسی ارشد ایران‌شناسی دانشگاه گیلان

چکیده

تحقیق و بررسی پیرامون اقشار مختلف جامعه در تاریخ می‌تواند منعکس‌کننده بسیاری از مطالب باشد. واقعیت آن است که نوع برخورد هر حاکمیت با مسائل جامعه و حتی افراد آن جامعه متفاوت است. زنان نیز به‌عنوان نیمی از اعضای تشکیل‌دهنده یک جامعه، همواره در تاریخ ایران مطرح بوده و تاریخ‌گواه بر وجود زنان فداکار و خیراندیش بسیاری است. از طرفی سفرنامه‌ها منابعی مهم برای شناخت تاریخ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی یک جامعه هستند. از جمله مسائل مورد توجه سفرنامه‌نویسان، بررسی وضعیت زنان جامعه ایرانی و روابط آنان با مردان است. نوع برخورد جامعه مردسالار با مسائل زنان در عصر صفوی متفاوت بود و از همین تفاوت‌ها می‌توان به تحلیلی جامعه‌شناختی و یا روان‌شناختی دست یافت. اگرچه، این سفرنامه‌ها از اطلاعات جامعی در این زمینه برخوردار نیستند، به‌دلیل اینکه زن در این دوره در محدودیت قرار داشت و از فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی به‌دور بود و نیز به این دلیل که سفرنامه‌نویسان نمی‌توانستند به‌راحتی به خانه‌های ایرانی راه یابند؛ با این وجود تصویرهایی که ارائه می‌دهند تا حدودی ما را با فضای زندگی زنان در عصر صفوی آشنا می‌سازد. در واقع هدف از این پژوهش بررسی وضعیت زنان در دوره صفویه با تکیه بر آثار سفرنامه‌نویسان این دوره در مسائلی چون: پوشش، تفریحات و سرگرمی‌ها، حدود روابط با اعضای خانواده و دیگران، فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی چه در میان زنان درباری و چه زنان عادی جامعه است. بر این اساس مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و براساس منابع کتابخانه‌ای گردآوری شده و سؤال اصلی این پژوهش این است که وضعیت زنان در دوره صفویه چگونه بوده است؟

واژگان کلیدی:

زنان - صفویه - وضعیت اجتماعی - فعالیت اقتصادی - ازدواج - پوشش.

مقدمه

نشانه‌های بی‌شمار حضور زنان در دوره صفوی و نتایج سودمند و ماندگار آن در تاریخ ایران حاکی از ظرفیت بالای حاکمیت برای پذیرش مؤثر این قشر در جامعه است که شاید این ظرفیت را بتوان به‌علت سابقه فرهنگی صفویه و ظهور افراد متعدد و برجسته در عرصه حکمت و مذهب در این دوره دانست. یکی از مباحث مهم در هر جامعه بررسی روابط اجتماعی افراد آن جامعه و تنوع قشرهای درون یک جامعه است. از دیرباز و از دوره باستان، زنان به‌عنوان نیمی از جامعه دوشادوش مردان در امور اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و بعضاً سیاسی حضور داشته و فعالیت می‌کردند. نقش و کارکرد زنان در دوره‌های مختلف از دوره باستان تا دوره صفویه و از لحاظ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی متفاوت بوده است. در این دوره سفرنامه‌نویسان به جامعه و روابط اجتماعی و آداب و رسوم قشرهای مختلف آن توجه داشته‌اند؛ هرچند که بیشتر اطلاعات در ارتباط با زنان در این دوره، مرتبط با زنان اشرافی است. بر همین اساس این پژوهش بر مبنای سؤال اصلی ذیل است که وضعیت زنان در دوره صفویه چگونه بوده است و زنان درباری و عادی هرکدام با چه رویکردهایی از طرف جامعه و نزدیکان مواجه بودند. بنابراین فرضیه ما می‌تواند این باشد که وضعیت زنان در دوره صفویه با توجه به موقعیت اجتماعی آنان متفاوت بود. باید توجه داشت که نوع زندگی زنان حرمسرا با زنان عادی روستاها و شهرها متفاوت بوده است. در واقع این پژوهش در پی بررسی وضعیت زنان در دوره صفویه با تکیه بر آثار سفرنامه‌نویسان این دوره و با محورهای نظیر نوع پوشش و لباس، سرگرمی‌ها، فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مراسم ازدواج زنان و از طرف دیگر خشونت‌ها و محدودیت‌هایی که بر زنان در این دوره اعمال می‌شد، است. تحقیق حاضر باروش توصیفی - تحلیلی بوده و مبتنی بر روش کتابخانه‌ای که براساس نوشته‌های سفرنامه‌نویسان در این دوره که از منابع دست اول و همچنین برخی منابع و پژوهش‌های جدید گردآوری شده است.

سابقه وضعیت زنان از دوره باستان تا دوره صفوی

دکتر «سموئیل لنگ» ایران‌شناس نامی غرب‌ارزش و جایگاه زن در ایران باستان را ستایش می‌کند و در این باره می‌گوید: «بهترین نشانه تمدن و دلیل لیاقت ملتی، حالت و مقام زن در بین آنان است. در جامعه‌ای که مردان آن، زنان خود را پست و زبون و محکوم از حقوق مدنی دانند، دلیل پستی و زبونی آنهاست. جامعه‌ای که افراد آن به مقام حقیقی زن پی‌نبرده باشند روح نجابت و نیکی اخلاق در آنها خفته است. احترام زن و شرکت او در حقوق اجتماعی دلیل تربیت و علامت تمدن یک ملت محسوب می‌شود» (آریاباد، ۱۳۹۷: ۱). زنان در ایران باستان از جایگاهی والا برخوردار بودند و دوشادوش مردان در جامعه فعالیت داشتند، «اهمیت زنان در ایران باستان تا حدی بود که زنی به‌عنوان آن‌هایتا دارای مقام ایزدی است. زنی که به‌عنوان یک ایزد (ناهید) توانا تحت حمایت اهورامزدا به زندگی برکت، به زنان باروری و به شاهان تاج عطا می‌کند» (سامی، ۱۳۹۸: ۱۵۷). «جایگاه زنان در دوره ساسانیان به موقعیت طبقاتی آنان بستگی داشت. زنان طبقات بالا نظیر ملکه و مادر شاه در



فعالیت‌ها و تصمیم‌گیری‌های خود آزادتر بودند» (دریایی، ۱۳۸۳: ۱۷۰). «در اوایل ظهور اسلام با آشکار نمودن ارزش‌های والای زنان، آنان به جایگاه واقعی و حقوقی خود در جامعه پی بردند. زنان از طریق بیعت با پیامبر (ص) مشارکت سیاسی خود را آغاز کردند» (العاملی، ۱۴۱۵: ۳۰۹). در تاریخ ایران دوره اسلامی و آغاز حکومت‌های ایرانی و ترک نیز زنانی فعال در عرصه‌های سیاسی و فرهنگی وجود داشتند. «در دوره سامانیان مادر نوح ثانی (۳۸۷-۳۶۶ ه. ق) است که چون پسرش در سیزده سالگی به تخت رسید، خود امور مملکت را اداره می‌کرد» (آشتیانی، ۱۳۸۶: ۴۹۳). در دوره سلجوقیان برای زنان احترام زیادی قائل بودند که این امر به سنن قبیله‌ای آنها بازمی‌گردد. «آلتونجن زوجه اصلی طغرل (۴۵۵-۴۲۹ ه. ق) از زنانی بود که به کارهای خیر، قضاوت نیک و تصمیمات به‌جا و منطقی و قاطعانه می‌پرداخت» (لمبتون، ۱۳۷۲: ۲۹۳). دوره مغولان و ایلخانان که به برابری زن و مرد معروف است و زنان در امور حکومت و سیاستمداری مداخله داشتند. «زنان مغول نه تنها وقتی که رسماً نایب‌السلطنه و یا فرمانروا بودند، بلکه حتی در مواقع دیگر نیز در امور دولت دخالت می‌کردند و به تناسب شخصیتشان در این راه نفوذ می‌یافتند» (اشپولر، ۱۳۷۴: ۳۹۶). در دوره تیموریان از زنان فعال در عرصه سیاست و فرهنگ، گوهرشاد آغا، همسر شاهرخ، است. در دوره صفویه زنان در پشت پرده‌های حرمسرا در فعالیت‌های سیاسی مشارکت داشتند. از جمله زنان این دوره می‌توان از بهروزه خانم، همسر شاه اسماعیل اول (۹۰۵-۹۳۰ ه. ق)، و پریخان خانم، دختر شاه طهماسب اول (۹۳۰-۹۸۴ ه. ق)، را نام برد که زنانی فعال در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی بودند.

پوشش بانوان دوره صفوی

با توجه به اینکه این پژوهش بر مبنای سفرنامه‌ها شکل گرفته، لازم است تعریفی در ارتباط با سفرنامه ذکر شود. سفرنامه، توصیف دیده‌ها و شنیده‌ها با ترکیبی از برداشته‌های فکری شخصی جهانگردان از یک سرزمین و مردم آن، زندگی روزانه، آداب و رسوم، خلق و خوی، خوردنی‌ها، پوشیدنی‌ها، صنعت، هنر و... است. «سفرنامه‌ها گنجینه‌ای از اطلاعات هستند که از طریق آنها گاه می‌توان به واقعیت‌هایی از وضع اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و از تاریخ مردم یا منطقه‌ای پی برد که دستیابی به آنها از طریق کتب تاریخی میسر نیست» (طاهری، ۱۳۹۱: ۲۲۸). در واقع سفرنامه‌ها منابع مهمی برای مطالعه تاریخ اجتماعی، فرهنگی و سیاسی هستند. از موضوعات قابل بررسی این سفرنامه‌نویسان بررسی مسائل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی یک جامعه و ارتباط قشرهای مختلف و اعضای یک جامعه بوده است.

اصولاً پژوهش در مورد زنان در جامعه ایران به دلیل محدودیت‌های این حوزه دارای دشواری‌هایی است. این مشکل در مورد جوامع پیش از دوران معاصر به دلیل کمبود منابع چندبرابر شده است. سفر سیاحان خارجی به ایران از اوایل دوره اسلامی آغاز می‌شود؛ اما مهم‌ترین دوره‌ای که مورد توجه سیاحان بود دوره صفویه با سفرنامه‌هایی مانند برادران شرلی، دلاواله، الثاریوس، تاورنیه و شاردن است. در دوره صفویه زنان عادی در خانه عمدتاً به کارها و مسئولیت‌های درون خانه رسیدگی می‌کردند و زنان حرمسرا نیز به نوعی در محدودیت قرار داشتند و اجازه خروج از حرمسرا را نداشته و تا پایان عمر خود در حرم باقی می‌ماندند. «بعد از فوت یک پادشاه،

زنان حرم وی در قسمت مخصوصی از حرم که در گوشه‌ای از کاخ‌های سلطنتی آنها بوده است، باقی می‌ماندند. هرگاه زن اجباراً از خانه خارج می‌شد، خود را در چادر سفیدی می‌پوشانید» (نوابی، ۱۳۸۹: ۳۹۱-۳۹۰). در این دوره لباس زنان عادی و زنان حرمسرا با یکدیگر تفاوت داشته است. همچنین نوع پوشش قشر ضعیف و ثروتمند نیز متفاوت بود. از جمله سفرنامه‌نویسان دوره صفویه آدام الثاریوس بود که درباره نوع پوشش زنان و نوع حجاب و همچنین زیورآلات آنان در دوره صفویه می‌نویسد: «لباس زنان نازک‌تر از لباس مردان است و با کمر بند به بدن نگه داشته نمی‌شود. شلوار و پیراهن آنان به همان شکلی است که مردان به تن دارند، جوراب آنها معمولاً از مخمل قرمز و یا سبز رنگ است. بر سر آرایش ویژه‌ای ندارند، گیسوی خود را با رشته‌های بافته شده زیادی از جلو و پشت سر به پایین آویزان می‌کنند. بر دور چانه و گونه آنان یک یا دو ردیف مروارید و یا سگک طلا به چشم می‌خورد، به طوری که تمام چهره در مروارید و سگک قرار دارد. دوشیزگان علاوه بر زینت‌آلات مذکور، حلقه‌های طلای جواهرنشان به پره راست بینی خود دارند. زنان بر انگشت، انگشتری‌های طلا و بر بازوان خود بازوبند پهن نقره‌ای می‌کنند. زنان هنگام عبور از گذرگاه‌های عمومی نمی‌گذارند صورتشان دیده شود و از سر تا قوزک پا را به وسیله چادر می‌پوشانند و شکافی از آن را بر صورت خود باز می‌گذارند که به زحمت از پشت آن می‌توانند بیرون را ببینند» (الثاریوس، ۱۳۶۳: ۲۸۷). «لباس زنان از بسیاری جهات همانند پوشاک مردان است. تنبان همان‌طور تا به قوزک پا می‌رسد، ولی ساق‌ها بلندتر و تنگ‌تر و ضخیم‌تر است، چون بانوان هرگز جوراب به پای خویش نمی‌کنند. زنان با نیم‌چکمه‌ای پوتین منسوج جوراب‌مانند پای خود را می‌پوشانند که تا چهار انگشت بالاتر از قوزک می‌رسد، و آن یا کاردستی است، و یا اینکه از منسوجات بسیار گران‌بهای تهیه می‌شود. پیراهن را که قمیص* خوانند، و کلمه شمیز** از آن آمده است، از جلو تا ناف باز است. بالاپوش‌های بانوان بلندتر از کلیجه‌های مردان است، چنانکه تقریباً تا پاشنه پا می‌رسد. کمربندهای بانوان باریک است و فقط یک شست پهن دارد» (شاردن، ۱۳۵۰: ۲۱۸-۲۱۷).

زنان مسلمان چهار نوع حجاب داشتند که روسری، چارقد، چادر و دستمال (روبند) بود و زنان ارمنی حتی در منزل خود حجاب داشتند. شاردن در مورد حجاب زنان مسلمان و ایرانی در این دوره می‌نویسد: «سر خویش را کاملاً می‌پوشانند، و از روی آن (چارقدی دارند) که به شانه‌شان می‌رسد، و گلو و سینه‌شان را از جلو مستور می‌سازد. هنگامی که می‌خواهند از خانه بیرون بیایند، از روی همه ملبوسات حجاب بلند سفیدی (چادری) می‌پوشند، که از سر تا پا بدن و صورتشان را مستور می‌کند، به‌طور کلی جز مردمک ساده چیزی مرئی نمی‌شود. عموماً زنان چهار حجاب دارند؛ دوتا در خانه به سر می‌کنند و دو دیگر را هنگام خروج از منزل بر روی آنها بیفزایند. نخست روسری است که برای آرایش تا پشت بدن آویزان است، دوم چارقد است که از زیر ذقن می‌گذرد و سینه را می‌پوشاند. سوم حجاب سفیدی (چادر) است که تمام بدن را مستور می‌سازد و چهارم به شکل دستمالی (روبند)، یا حجاب شبکه‌ای به‌مانند دستباف نیم‌دار و یا توری در مقابل چشمان دارد که برای دیدن تعبیه شده است. زنان ارمنی برخلاف بانوان مسلمان، حتی در منزل نیز در صورتی که ازدواج کرده باشند، حجابی

*. camis

** . chemise

دارند که بینی را مستور می‌سازد. این پوشش برای آن است که خویشاوندان بسیار نزدیک و کشیشان که مجاز به ملاقات ایشان‌اند، فقط یک قسمت از صورت را مشاهده کنند، اما دختران تا دهان، صورت خویش را مستور می‌سازند و این دلیل معکوسی دارد، یعنی تا اندازه‌ای مرئی باشند که زیبایی صورتشان نمودار شود و تعریفشان بر سر زبان‌ها بیفتد» (همان).

«طرز لباس پوشیدن زن‌ها در ایران با لباس پوشیدن مردها اختلاف چندانی ندارد فقط خانم‌ها زر و زیور بیشتری دارند و طبعاً درخشان‌تر است، پیشانی خانم‌ها از نواری که سه انگشت پهنا دارد، پوشیده شده است؛ این نوار با طلای میناکاری شده زینت یافته است و بر آن یاقوت و برلیان و مروارید می‌آویزند. خانم‌ها کلاه پارچه‌ای ظریفی که با طلا آن را حاشیه‌دوزی کرده‌اند بر سر می‌گذارند و شال ظریفی را که حاشیه آن در کمال زیبایی گلدوزی شده است دور کلاه می‌پیچند، به گردنشان گردن‌بندهای مروارید می‌آویزند. پیراهنی که در زیر می‌پوشند، آستر نیم‌تنه از پوست سمور است، در زمستان نیم‌تنه آستین دارد و در تابستان بدون آستین است. خانم‌ها هرگز جوراب نمی‌پوشند، زیرا شلواری که به پا می‌کنند بلند است و تا قوزک ایشان را می‌پوشاند، در زمستان پوتین‌های ساق‌بلندی را که لبه‌های آن را زینت می‌کنند، می‌پوشند و در منزل مانند مردان کفش راحتی که از چرم ساغری درست شده است به پا می‌کنند، زن‌ها داخل دست و کف پا و سر انگشتان را با رنگ مخصوص قرمز و چشم‌هایشان را با سرمه سیاه می‌کنند» (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۲۲ و ۱۲۴). «زن‌ها مانند مردها، شلوار و جوراب‌های مخمل کلی می‌پوشند» (شرلی، ۱۳۶۲: ۸۷). همچنین نوع پوشش بانوان هنگام رفتن به اماکن عمومی و بازار متفاوت بوده است؛ «وقتی به حمام عمومی می‌روند، در چادری سر تا پای خود را مستور می‌کنند، که فقط در محاذات چشم دو سوراخ دارد که پیش پای خود را بتوانند دید، و این کار یعنی به حمام عمومی رفتن مخصوص فقرا و طبقه سوم است که استطاعت داشتن حمام مخصوص در خانه نداشته باشند» (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۶۲۸). «آرایش زلف زنان ساده است؛ همه گیسوان در پشت سر و چندین بافته است، زیبایی این آرایش در انبوهی زلفان و بلندی آن است که تا به پاشنه پا می‌رسد و در صورت نقصان، بافته‌های ابریشمی بر سر گیسوان تعبیه می‌کنند تا بدین طریق بر طول آنها بیافزایند. نوک بافته‌های زلف را با مروارید و یا زینت‌آلات زرین و سیمین آرایش دهند» (شاردن، ۱۳۵۰: ۲۱۸-۲۱۹). بانوان کلاه کوچکی نیز بر سر می‌گذاشتند و هر کس به اندازه مرتبه و مقام خود کلاه را به جواهرات مزین می‌کرد. شاردن در مورد نوع کلاه دختران متشخص می‌نویسد: «دوشیزگان به جای کلاه، یا تیار، کلاهک بی‌لبه‌ای بر سر دارند. اینان در منزل هرگز حجابی ندارند، بلکه دو رشته از بافته‌های گیسوان را نیز بر گونه‌های خویش نمایش می‌دهند. کلاهک دختران متشخصین بند مرواریدی دارد» (شاردن، ۱۳۵۰: ۲۱۹).

«دختران تا سن شش یا هفت سالگی حق بیرون آمدن از خانه را داشتند و در این موقع بدون روپنده بودند. لباس‌های ایرانی قد و قامت را بلندتر از لباس‌های اروپایی نشان می‌داد» (فریر، ۱۳۸۰: ۲۴۴). «زنان جواهرات و زینت‌آلات گران‌قیمت و رشته‌هایی از مروارید را استفاده می‌کردند. زنان ولایات و کنیزان حلقه‌ای بر بینی و

زنان ثروتمند نیز رشته‌هایی زیبا از مرواریدها را بر بازوان خود داشتند. زینت‌آلات شخصی زنان متنوع بود. زینت‌آلات زنان در ولایت‌ها و زنان برده (کنیزان) و همچنین زنان ثروتمند متفاوت بود» (همان). تاورنیه می‌نویسد: «زنان جیقه‌های جواهری بر سر دارند و آن را بر پیشانی‌بند (تبار) خویش تعبیه می‌کنند، و در صورت فقدان کاکل جواهر، دسته‌گل عادی بر سر خویش می‌زنند، مجموعه‌ای از گوهرهای گران‌بها بر پیشانی‌بند (نیم‌تاج) خود تعلیق می‌کنند که به بالای ابروان می‌رسد. زنان در ولایات مختلف حلقه‌ای بر پره چپ بینی تعبیه می‌کنند که به‌مانند گوشواره آویزان است. زنان برده (کنیزان)، تقریباً همه‌شان از این حلقه‌ها بر دماغ خود دارند» (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۶۲۷-۶۲۲). «علاوه بر جواهراتی که بانوان ایرانی بر سر خویش دارند، بازوبند جواهری نیز به‌پهنای دو تا سه انگشت بر میج دارند که به‌سهولت تمام در آن می‌چرخد. زنان متشخصین رشته مرواریدهایی در بازوان خویش دارند. دوشیزگان معمولاً فقط یک دستبند زرین به بزرگی یک بند نازک فلزی، با یک قطعه گوهری در محل قفل، به میج خویش می‌بندند. گردن‌بندهای بانوان ایرانی رشته زنجیر زرین، یا مرواریدی است که به گردن خویش می‌آویزند و عطردانی به قسمت سفلی آن تعبیه کرده‌اند. در هیچ جای دنیا زنان به‌قدر بانوان ایرانی خاتم ندارند، به‌عبارت روشن‌تر تمام انگشتان ایشان پوشیده از انگشتری است» (شاردن، ۱۳۵۰: ۲۲۰-۲۲۲). «زنان دهقان در این دوره از وضعیت خوبی برخوردار بودند. آنها گردنبند نقره، ایاره‌های نقره به دست و خلخال نقره یا طلا به پا داشته‌اند. زن و مرد خوش لباس‌اند. خوب می‌پوشند، کفش‌های خوب به پا می‌کنند، اثاثیه خانه‌شان و ظروف آشپزخانه همه خوب است» (فوران، ۱۳۷۷: ۶۱-۶۰).

سرگرمی‌ها و فعالیت‌های اقتصادی زنان در دوره صفوی

زنان عادی شهری و روستایی معمولاً به امور خانگی رسیدگی می‌کردند. باید توجه داشت که بیشتر مطالب سفرنامه‌نویسان در این دوره عمدتاً مرتبط با زنان اشراف و درباری است و در مورد زنان عادی مطالب کمتری ذکر شده است. تاورنیه در مورد اوقات فراغت زنان می‌نویسد: «زنان همیشه در خانه نشسته‌اند، بدون اینکه به هیچ کاری حتی در امور خانه‌داری مداخله کنند، و همین‌قدر که کسی از خارج وارد خانه شود، دیگر زن‌ها با شوهرشان در یک سفره غذا نمی‌خورند و همه کارها به‌عهده شوهر است، و ترتیب امور را او باید بدهد. زنان بیشتر وقت خود را به استعمال تنباکو می‌گذرانند و تمام دلخوشی‌شان این است که در روز حمام لباس‌های قشنگ خود را نشان بدهند و عصرانه و مآکولات مفصل به حمام ببرند...» (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۶۲۹-۶۲۸).

«زنان و دختران پیشه‌وران و طبقات پایین در مقایسه با زنان اشراف و خاندان سلطنتی از آزادی بیشتری برخوردار بودند. آنان به‌صورت دسته‌جمعی به تفریح، تماشا و حمام می‌رفتند. انجام فعالیت‌های اقتصادی در کنار اعضای خانواده سبب می‌شد که آنان خواه‌ناخواه به عرصه اجتماع کشیده شوند و به فعالیت مشغول باشند» (شاردن، ۱۳۵۰: ۵۱). «آداب معاشرت و ادب ایرانیان در محضر بزرگان این بود که دوزانو می‌نشستند و هرکس به‌اندازه شأن خود در محلی معین جلوس می‌کرد و هرکس جای خود را می‌شناخت. زنان در محدودیت قرار داشتند و مردان به آنان اجازه رفتن به مسجد و مهمانی نمی‌دادند. زن اجازه نداشت حتی در برابر



نزدیک‌ترین بستگان خود که به خانه شوهر او می‌رفتند با چهره باز ظاهر شود» (نویسی و غفاری فرد، ۱۳۸۹: ۳۹۱-۳۹۰).

«اغلب زنان شهری در فعالیتهای مولد خانگی اعم از آشپزی، نظافت، بچه‌داری و بافتن و دوختن لباس شرکت داشته‌اند» (فوران، ۱۳۷۷: ۶۶). نوع سرگرمی‌های زنان عادی و بانوان حرمسرا متفاوت بوده، سفرنامه‌نویسان بیشتر در ارتباط با زنان درباری مطالبی ذکر کرده‌اند. در دوره صفویه زنان شهری و روستایی در فعالیتهای اقتصادی که معطوف به رفع نیازهای اقتصادی خانواده می‌شد مشارکت داشته‌اند، زنان اشراف به‌خصوص خاندان سلطنتی به‌دلیل توان مالی در فعالیتهای اقتصادی حضور فعال داشته‌اند. «زنان قبیله نیز مثل زنان دهقان روستا بدون حجاب‌اند و بیش از مردان به کارهای مختلفی نظیر پشم‌ریسی، بافندگی، تهیه غذا، کشاورزی و دامداری اشتغال دارند. زنان قبیله که در زندگی اقتصادی مشارکت کامل داشتند با مردان تقریباً برابر بودند» (فوران، ۱۳۷۷: ۵۷-۵۶). بنابراین زنان ایلاتی عمدتاً در فعالیتهای اقتصادی مربوط به خانواده سهمی مهم داشتند. در خانواده‌های روستایی نیز بالطبع، زنان موظف به نگهداری و مراقبت فرزندان و رسیدگی به امور دام و کشاورزی بودند. فیگوتروا^۱ در مورد فعالیت زنان ترکمن می‌نویسد: «به بافتن پارچه‌های ضخیم برای خیمه‌های خود و نیز پارچه‌های زمخت پشمی یا پنبه‌ای برای تهیه لباس مشغول هستند. زنان شهری در کنار فعالیتهای خانگی نیز به بعضی مشاغل از جمله «مشاطگی و قالببافی» نیز می‌پرداختند» (همان منبع، ۲۵۱).

زنان خاندان سلطنتی با توجه به اینکه از نظر مالی توانایی بیشتری از زنان شهری و روستایی داشته صاحب املاک، باغ‌ها و... بوده‌اند و بیشتر می‌توانستند در فعالیتهای اقتصادی شرکت کنند. همچنین در ارتباط با آداب غذا خوردن و آشپزی سفرنامه‌نویسان اطلاعاتی در اختیار قرار می‌دهند. شاردن از برنج به‌عنوان غذای اصلی و مهم سفره ایرانی تعریف می‌کند و آن را برای سلامت و بهبودی بیماری مفید می‌داند. «ظروفی که برای غذا خوردن در این دوره استفاده می‌شد کاسه‌های مسی و ظروف چینی بود. در دهات اکثراً ظروف سفالی معمول بود» (دلواله، ۱۳۴۸: ۹). بنابراین زنان اعم از ایلاتی، روستایی و شهری خود غذای خانه را آماده می‌کردند ولی در مورد زنان درباری، اغلب خدمه آنها به این امور رسیدگی می‌کردند.

ازدواج و مراسم عروسی در دوره صفوی

ازدواج در این دوره با آداب و رسوم خاصی همراه بوده است. «اطفال را از هشت، نه سالگی و گاهی زودتر نامزد می‌کردند. زن و شوهر قبل از ازدواج هرگز یکدیگر را نمی‌دیدند» (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۶۴۳). شاردن در بحث از ازدواج از سه قشر از زنان نام می‌برد که ازدواج آنها به شیوه‌های خاصی صورت می‌گرفت. زنان زرخرید را کنیز، زنان اجاره‌ای را متعه و صیغه و زنان قانونی را منکوحه می‌نامیدند. «داشتن کنیز به‌دلخواه است، و هرکس

^۱ García de Silva Figueroa

هراندازه که بخواهد می‌تواند زر خرید داشته باشد به شرط اینکه از عهدهٔ نفقه آنان برآید؛ زن زر خرید در صورتی که فرزند یا فرزندان به دنیا می‌آورد، جاه و مقامش افزایش می‌یافت، و دیگر او را زر خرید نمی‌نامیدند بلکه به‌مثابه مادر جانشین قانونی، تعزیز و تکریمش می‌کنند. زنان قانونی را منکوحه نامند؛ برطبق آیین اسلام هر کس می‌تواند چهار زن قانونی برای خود عقد کند ولی هیچ‌کس بیش از یک زن منکوحه ندارد» (شاردن، ۱۳۵۰: ۳۴۱-۳۳۹). «اشخاص میرز متشخص معمولاً با خانواده‌های هم‌شأن و مقام خود وصلت می‌کنند. فقط اشخاص متوسط زنان اجاره‌ای (صیغه و متعه) می‌گیرند، و بدین طریق با کمال سهولت، به میل و دلخواه خود هر وقت خواستند، از آنها جدا می‌شوند. بالعکس افراد عادی و کوچک به‌ندرت زنی صیغه می‌کنند، زیرا پرداخت وجه اجاره (نفقه) برایشان معسور و نامیسر است؛ اشخاص میرز و محترم نیز زن صیغه‌ای اختیار نمی‌کنند» (همان، ۳۴۲).

«اگر جوانی قصد ازدواج با دختری داشت دو نفر از رفقای خود را به‌عنوان خواستگار، نزد پدر دوشیزهٔ مورد نظر می‌فرستاد. در این مرحله رسم بود که پدر و نزدیکان دختر در ابتدا با خواستگاران با روی گشاده و صمیمی برخورد نمی‌کردند، زیرا معتقد بودند که اگر جز این باشد معنایش آن است که پدر می‌خواهد هرچه زودتر از شر دختر آسوده شود. اگر پدر می‌پذیرفت که دختر خود را به این جوان بدهد، در این حال والدین پسر همراه دو خواستگار، اول به‌عنوان وکیل داماد دربارهٔ شیربها و مهریه که به‌عهدهٔ داماد بود، صحبت می‌کردند. برای تعیین روز عروسی دیگر به ساعت سعد و نحس اهمیتی داده نمی‌شد. داماد یک روز پیش از مراسم برای عروس گوشواره، دستبند و سایر زینت‌آلات و نیز مقداری خوراکی به خانهٔ او می‌فرستاد. این خوراکی‌ها برای مهمانانی بود که به مراسم دعوت می‌شدند. عروس و داماد اجازه نداشتند در این جشن ظاهر شوند» (التاریوس، ۱۳۶۳: ۲۹۴-۲۹۵). «ازدواج معمولاً توسط نماینده یا وکیلی انجام می‌گیرد، چون زنان از دیدار مردان مطلقاً مستور می‌باشند» (شاردن، ۱۳۵۰: ۳۴۳).

«عقد ازدواج در یک محل مخصوصی که فقط داماد، نمایندگان طرفین و یک شخصیت روحانی حضور دارد، برگزار می‌شود. هنگامی که طرفین از طبقات عالی و تراز اول باشند، از صدر که همان پیشوای مذهبی است برای خواندن عقد دعوت می‌شود. افراد عادی و کوچک یک نفر ملا، یا فقیه به مجلس می‌آوردند. عقدنامه در دست زن می‌ماند، تا کاملاً از مهریهٔ خویش اطمینان داشته باشد. مجلس جشن عروسی در منزل داماد برگزار می‌شود، و مدت ۱۰ روز ادامه می‌یابد. در روز دهم، در وسط روز جهیزیه عروس را به خانه داماد ارسال می‌کردند، که عبارت است از: ملبوسات و جواهرات، مقداری اثاث و اسباب خانه، کنیزان و خواجگان، که به‌طور کلی کمیت و کیفیت آنها بسته به جاه و جلال معقوده است. معمولاً جهیزیه را با قطار شتر، و یا دیگر ستوران باربر، با طمطراق و دبدبهٔ تمام حمل می‌کنند، شب‌هنگام عروس به منزل داماد هدایت می‌شود؛ اگر معقوده از خانوادهٔ عالی‌مقامی باشد در کجاوه می‌نشیند ولی در صورتی که نوعروس از خانواده‌های متوسط باشد، بر پشت اسبی و یا پیاده مشایعت می‌گردد» (همان منبع، ۳۴۶-۳۴۳). «اما در ازدواج‌های اشخاص کوچک و افراد عادی حوادث کاملاً

معکوسی اتفاق می‌افتد. فی‌المثل در صورتی که داماد برای جلب رضایت اولیای عروس مهریه‌ای تعهد کرده باشد که مافوق طاعت و تمکن وی است، هنگام ورود معقوده در منزل خویش را می‌بندد و می‌گوید: خیلی گران است، بالاخره والدین دختر بالاجبار سطح مهریه را اندکی پایین می‌آوردند» (شاردن، ۱۳۵۰: ۳۴۹-۳۵۰). اما در این بین برای دختران خاندان سلطنتی ماه‌ها باید سپری شود تا راضی شود که شوهرش شایسته همسری با وی است (همان: ۳۴۷). بعد از طلاق نیز مرد باید مهریه زن را می‌پرداخت. البته در بین طبقات پایین معمولاً طلاق کمتر صورت می‌گرفت.

حرمسرا و بانوان در دوره صفوی

«زنانی که در این دوره در حرمسرا زندگی می‌کردند، عملاً تا پایان عمر خود را در حرم سپری می‌کردند. در حرمسرا انواع دسیسه و توطئه‌چینی بر علیه یکدیگر صورت می‌گرفت. مادر پادشاه در رأس امور حرم بود و بر کارها نظارت می‌کرد. برای نگاهبانی از حرمسرا افرادی در نظر گرفته شده بودند که شدیداً از زنان حرم مراقبت و حفاظت می‌کردند. ایرانیان مسکن زنان را حرم یا مکان مقدس می‌گویند. اما ترکان^۱ آنرا سرای می‌نامند، که به معنی کاخ یا مسکن بزرگ است. در ایران این نام را به قسمتی، که مسکن زنان است، از آن جهت داده‌اند که ورود به آن برای همه مردان ممنوع است، به‌استثنای شاه. آنجا مکان محترمی است، که به هیچ مردی اجازه ورود بدان داده نمی‌شود» (شاردن، ۱۳۵۰: ۳۶۹).

«قسمت مخصوص اقامت زنان که به عربی و فارسی آنرا حرم می‌نامند تشکیل می‌شود از ساختمانی که با کاخ مربوط است و با دیواری به ارتفاع تقریبی بیست متر یا حتی بیش از آن محصور است. در داخل حرمسرا کنیزان، متعه‌ها و همسران پادشاه سکنا دارند، اینها غالباً از نژادهای ایرانی، ارمنی، گرجی و چرکسی هستند» (کمپفر، ۱۳۶۰: ۲۶). «تعداد زنان در حرمسرای شاه عباس اول را ۵۰۰ نفر و در حرمسرای شاه سلیمان متجاوز از ۸۰۰ نفر ذکر کرده‌اند» (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۱۹). «بخش عمده مخارج و هزینه‌های دربار صرف حرمسراها می‌شد. زنان حرمسرا در تجملات و ناز و نعمت به بار می‌آیند و زندگی می‌کنند. در این دوره به افراد حرمسرا سه‌گونه لقب می‌دادند: دخترانی که در حرمسرا به دنیا می‌آیند، بیگم نامیده می‌شوند، این کلمه مؤنث بیگ است، به معنی ارباب یا خان، بیگم لقب شاهزادگان خانواده سلطنتی است. زنانی که معشوقه شاه هستند و زنانی که متصدی مشاغل مهم هستند ملقب به خانم هستند. زنان دیگری که در صف فروتری قرار می‌گیرند، ملقب به خاتون هستند به معنی بانو و زنان دیگر همگی به کنیز موسوم‌اند» (شاردن، ۱۳۵۰: ۳۷۶-۳۷۵).

«حرم محل سکونت زنان محترم و غیرقابل وصول و حصول است، به‌ویژه در خانواده‌های بزرگ و منازل مقامات متشخص؛ به طوری که استطلاع و استعمال ساده از جریان اندرونی جنایت شمرده می‌شود. شوهر در این محوطه فاعل مایشاء و قادر مطلق به‌شمار می‌رود و از اختیارات نامحدود خویش بدون مداخله احدی می‌تواند هرگونه

۱. منظور از ترکان، عثمانیان است. (شاردن، ۱۳۵۰: ج ۸/ ص ۳۶۹)

سوءاستفاده کند» (شاردن، ۱۳۵۰: ۳۵۲). «زنان در حرمسرا با وجود آسایش و راحتی که برای آنها فراهم می‌شد و خدمه و خدمتکارانی برای انجام کارهای روزمره خود داشتند، ولی به شدت در محدودیت قرار داشته، خواجه‌سرایان به شدت از آنان مراقبت می‌کردند. در حرمسرا زنان در یک سلسله‌مراتب خاص قرار داشتند. مقام و منزلت درجه اول از آن مادر شاه است. پس از او نوبت به زنان شاه و متعه‌های مورد توجه او می‌رسد. تعداد خواجهگانی که در خدمت این زنان قرار دارند، بستگی دارد به اینکه زن مورد بحث تا چه اندازه مورد علاقه و لطف فرمانروای خود قرار گرفته است» (کمپفر، ۱۳۶۰: ۲۲۶).

سفرنامه‌نویسان دوره شاه سلیمان صفوی، در ارتباط با سلسله‌مراتب زنان حرمسرا مطالب مبسوطی دارند: «شاه سلیمان بیش از یک زن قانونی ندارد و آن خانم را «زن خاصه» می‌نامند، یعنی زن اصلی یا زن سوگلی و ممتاز، با وجود این تا وقتی ملکه مادر زنده است به زن سوگلی شاه نیز احترام زیادی نمی‌گذارند، بلکه در درجه اول مادر شاه خیلی مورد احترام است و او را نواب علیه یعنی خانم بسیار بلندمرتبه و مقتدر می‌نامند» (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۱۹). برای حفاظت و حراست از زنان حرمسرا، شاهان دوگونه خواجه دارند: «خواجه‌های سفید که خدمت دورادور به آنها محول می‌شود و دیگر خواجه‌های سیاه که خدمات داخلی خانم‌ها با ایشان است» (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۶۲۹).

شاردن از نوع سوم نگهبانان نیز به نام دختران (کنیزکان) اشاره کرده است. وی می‌نویسد: «معشوقگان شاه از میان این دسته نگهبانان انتخاب می‌شوند و همواره شش تن از آنان شب و روز به نگهبانی (کشیک) مشغول‌اند. هر قسمت حرم حاکمی خاص داشت و کلیه حرمسرا تحت حکومت خواجه‌سرای بود، که وی را به لقب داروغه یا حاکم می‌نامیدند، که لقب حکام شهرهای بزرگ است» (شاردن، ۱۳۵۰: ۳۷۸).

همچنین خواجه‌سرایان در حرمسرا مراتب و مسئولیت‌های دیگری نیز داشتند که بسته به نوع وظایف آنها متفاوت بوده است. «خواجه‌سراهای سیاه‌پوست از نظر مقام و منزلت با یکدیگر تفاوت دارند؛ و در رأس آنها مهتر قرار دارد. پس از او خزانه‌دار حرم و ایشیک آقاسی‌باشی حرم هستند. پیشکار مالی ملکه مادر که مراقب وصول منظم درآمد اوست و همچنین پیشخدمت‌هایی که بهنگام صرف غذا در کنار شاه قرار می‌گیرند، از زمره خدمه عالی‌مقام محسوب‌اند... از بین این خواجه‌سراها، پیشکارهای زنان اصلی و متعه‌های مورد توجه، مربی و سرپرست برای شاهزاده‌ها انتخاب می‌کنند. معلم‌های ساکن حرمسرا نیز از این جمع برگزیده می‌شوند و زنان حرمسرا از اینان فقه، نوشتن و سایر بازی‌ها و هنرها را می‌آموزند» (کمپفر، ۱۳۶۰: ۲۲۷).

در حرم علاوه بر محدودیت و مراقبت خواجه‌سرایان از بانوان، محلی برای دسیسه و توطئه علیه یکدیگر برای دستیابی به قدرت بوده است. «در حرم‌ها حوادث بسیار سوء و وقایع وحشتناکی اتفاق می‌افتد، به طوری که اکثر متوفیات اندرون‌ها که به نظر می‌آید با اجل طبیعی جان سپرده‌اند، قربانی هوا و هوس شده و به عمد مسموم گشته‌اند» (شاردن، ۱۳۵۰: ۳۵۲). اما محرومیت از آزادی بدترین حوادث و معایب حرمسرا نیست، معمولاً می‌گویند، که در درون حرمسرا نفرت‌انگیزترین اعمال دنیا را مرتکب می‌شوند؛ نابودی زنان آبستن، سقط

جین‌های اجباری، قطع حیات خردسالان نوزاد. زنی که نخستین پسر را بزاید، باید از بخت خود سپاسگزار باشد، زیرا وی روزی مقام و قدرت و سعادت مادری شاه را خواهد داشت؛ اما زنان دیگر هر یک با فرزند خود به گوشه‌ای از حرمسرا تبعید می‌شوند (همان، ۳۸۱-۳۸۰). اما در عین حال زنان در حرمسرا کارهایی برای گذراندن وقت خود انجام می‌دادند و سرگرمی‌هایی داشتند. معمولاً زنان درباری زمانی که شاه قصد شکار داشت، همراه با وی به بیرون از قصر می‌رفتند و فرصتی مناسب برای بازدید از آنچه بیرون از حرم است، برای آنها فراهم بود؛ ولی رفت‌وآمد زنان به شدت تحت مراقبت خواجه‌سرایان قرار داشت. «هنگامی که زنان متشخص از خانه بیرون می‌آیند، و به شهر می‌روند، و این امر فقط شب‌ها اتفاق می‌افتد، عده‌ای سوار در صدقده‌ی جلوتر می‌روند و عده‌ای سوار دیگر در صدقده‌ی پشت سر و فریاد می‌زنند: «قرق، قرق»؛ این کلمه ترکی است به معنی: قدغن، الحذر؛ و در این مورد به مفهوم آن است که مردم کنار بروند و کسی نزدیک نشود. به ندرت اتفاق می‌افتد، که بانوان متشخص قبل از نیمه شب بیرون بیایند، خواه به مهمانی و دیدار بستگان رفته باشند، و خواه از آن بازگشته باشند» (همان، ۳۹۴-۳۹۳) شاهزاده‌خانم‌هایی که از دودمان شاهی‌اند، این امتیاز را دارند که می‌توانند خنجر بر کمر خویش ببندند (همان، ۲۲۳).

«قرقی که برای بانوان حرمسرای شاهی انجام می‌گیرد کاملاً وحشتناک است، زیرا برای مردمی که بر سر راه غلامان یا محوطه قدغن شده دیده شوند، خطر جانی در میان است و این محوطه عبارت است از سراسر مساحتی که شتران حامل این زنان به چشم می‌خورند، اگر عبور بانوان در شهر باشد، کوچه محل عبور و کوچه‌های مجاور چپ و راست را قرق می‌کنند و این کار را برای آن می‌کنند که برخی اشخاص در محوطه ممنوعه توقف نکنند و جان خود را به هدر ندهند، اما اگر این زنان به بیلاق بروند، یک نیمه روز قبل از عزیمت، همه مردان دهکده را تا فاصله یک فرسنگی جاده محل عبور زنان درباری دور می‌کنند. یک گروهان تفنگچی مخصوص انجام این وظیفه است، موسوم به قرقچی، که تحت امر تفنگچی آقاسی‌باشی است و این فرمان به وسیله رئیس کشیک حرمسرا از خواجه‌سرایان دریافت و به این دسته ابلاغ می‌شود» (شاردن، ۱۳۵۰: ۳۹۴).

«زنان چه سواره باشند و چه پیاده با حجابی خود را مستور کرده‌اند. گاه زنان در تخت‌روان‌هایی آویخته که توسط شتر حمل می‌شود، طی طریق می‌کنند» (کمپفر، ۱۳۶۰: ۲۲۸). همچنین در دوره شاه سلیمان هنگامی که پادشاه به شکار می‌رفت و زنان همراه وی بودند، در مناطقی که محل عبور این شاهزاده‌خانم‌ها بود، همه باید خانه‌های خود را ترک می‌کردند و در این مورد بسیار سختگیری می‌شد: «وقتی شاه برای خاطر سرگرمی و تفریح شهبانو و شاهزاده‌خانم‌ها و خانم‌های حرم شاه به شکار می‌رود، همراهان و جلوداران شاه را افراد داخلی قصر سلطنتی که خواجه‌گان حرم هستند، تشکیل می‌دهند. وقتی شاه با زنان به شکار می‌رود قبلاً به ساکنین محله‌های بیرون شهر، نواحی و حدودی که شاه و حرمسرا از آنجا می‌گذرند، دستور می‌دهند که منازل خود را ترک کنند و از آن حدود دور شوند» (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۰۸-۱۰۷).

بنابراین بانوان حرمسرا تحت محدودیت شدید و مراقبت خواجه‌سرایان قرار داشتند. اما در عین حال زنان حرمسرا سرگرمی‌های خاص خود را داشتند و اوقات خود را با اموری می‌گذرانند. «به‌سهولت می‌توان حدس زد که لذت‌های عمده این عده عبارت بود از دوندگی و تاخت در شهر و مزارع. هنگامی که زنان شاه با او بیرون می‌روند، همگی بر اسب سوارند و معمولاً این بیرون رفتن به‌منظور گردش است» (شاردن، ۱۳۵۰: ۳۹۶ و ۳۹۹). شاردن در ارتباط با اوقات فراغت زنان عادی و حرمسرا می‌نویسد: «زنان به امور خانه‌داری نمی‌پردازند و زندگی خود را به بی‌حالی و بی‌کاری در ناز و نعمت می‌گذرانند، تنباکوی داخلی مصرف می‌کنند و کنیزان خردسال را به کار وامی‌گیرند. زنان همچنین به امور دوخت و دوز می‌پردازند. بانوان حرمسرا هرگز در خارج از کاخ دیده نمی‌شوند و به‌طور کلی زنان درجه اول ایرانی، بانوانی هستند که کمتر بیرون می‌آیند. ایشان دیگران را به خانه خود می‌خوانند. در موارد استثنایی از جمله عروسی و زایمان و اعیاد رسمی خواهری به دیدار خواهرش یا برادرزاده به دیدار عمه‌اش می‌رود، نه به‌شکل دیگر. دیداری که اینان از هم به‌عمل می‌آورند معمولاً هفت، هشت روز طول می‌کشد و یک زن، بیشتر ملازمان یعنی دختران و خواجه‌سرایان خود را نیز همراه می‌برد» (شاردن، ۱۳۵۰: ۳۹۱-۳۹۰).

زنان حرم در دوره شاه سلیمان صفوی سرگرمی‌هایی داشتند که سفرنامه‌ها به نوع فعالیت و نحوه گذران اوقات آنها اشاره می‌کنند: «به خانم‌ها اسب‌سواری می‌آموزند و خانم‌ها اسب‌سواری می‌کنند. زن‌های شاه در حرمسرا تیراندازی با تیر و کمان و با تفنگ را یاد می‌گیرند و به آنها شکار کردن و به‌دنبال گوزن دویدن و اسب تاختن را می‌آموزند؛ علاوه بر اینها به نقاشی کردن، آواز خواندن و ساز زدن می‌پردازند و نواختن آلات مختلف موسیقی را نیز یاد می‌گیرند. همچنین به آنها ادبیات و تاریخ و ریاضیات را درس می‌دهند» (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۱۹). «اما دختران خاندان شاهی، وقتی به سن مناسب ازدواج رسیدند مادرانشان از نفوذ خود برای شوهر دادن آنها استفاده می‌کنند و این امر بستگی به نفوذ آنها در پیش شاه و عنایت شخص شاه نسبت به شاهزاده‌خانم دارد» (شاردن، ۱۳۵۰: ۳۷۸). ولی با وجود محدودیت‌هایی که برای بانوان در حرمسرا وجود داشت، بانوان ارشد و از جمله مادر شاه، در امور سیاسی مداخله می‌کردند. سانسون در ارتباط با نفوذ مادر شاه در دوره شاه سلیمان می‌نویسد: «شاه با صلاحدید مادرش اغلب از رأی تعداد کثیری از خواجه‌سرایان معمر حتی در امور عمومی مملکتی استفاده می‌کند. گاه حتی اتفاق افتاده که تصمیماتی که در خارج در دیوان عالی اخذ شده در اثر اعمال نفوذ ملکه مادر و خواجه‌گان سیاهپوست لغو شده است» (سانسون، ۱۳۴۶: ۲۲۹). «طی سلطنت سلیمان و سلطان حسین نیروی سیاسی دیگری که موفق شد به مقام بسیار قدرتمندی دست یابد، بانوان حرم این دو شاه صفوی بود. حرم به‌نوعی شبیه هیئت مشاوره غیررسمی است و معمولاً بر همه امور تفوق دارد» (سیوری، ۱۳۷۴: ۲۳۸).

همچنین بانوانی در این دوره بودند که علاوه بر مداخله در امور سیاسی در امور فرهنگی نیز فعال بودند. «مهین‌بانو خانم، مشهور به سلطانم، خواهر تنی شاه طهماسب و دختر شاه اسماعیل اول بود که در سال ۹۲۵ ه.ق متولد شد. این شاهزاده‌خانم که تا پایان عمرش مجرد می‌زیست، نفوذ فراوانی در دربار شاه طهماسب داشت



و شاه نیز به او مهر و محبت فراوانی ابراز می‌کرد و برای راهنمایی‌هایش ارج فراوان قائل بود. شاهزاده سلطانم نیز از این همه لطف و محبت شاه طهماسب برای خدمت به مردم و رفع احتیاجات آنها و جلوگیری از ظلم و ستم به آنها استفاده می‌کرد و شاه را به صدور دستورات مناسب راهنمایی می‌فرمود. بانو مریم‌بیگم دختر شاه صفی، جانشین شاه عباس اول، است؛ وی از زنان نیکوکار و دانش‌دوست زمان خود بوده است. از اقدامات وی در اصفهان تأسیس مدرسه مریم‌بیگم در محله حسن‌آباد و مسجد مریم‌بیگم جنب دروازه دولت (خیابان طالقانی، کوچه مقابل مسجد باب‌الرحمه) است» (خوشنودی، ۱۳۹۰: ۱۱۳). همچنین از زنان فعال دیگر در عرصه سیاست می‌توان از زینب‌بیگم، عمه شاه عباس اول، و پریخان خانم، دختر شاه طهماسب اول، نام برد. در این دوره جدا از محدودیت‌هایی که بیان شد زنان در امور سیاسی و فرهنگی مشارکت داشته‌اند و نقش مؤثری ایفا کردند، ولی زنان درباری در مقایسه با زنان شهری و روستایی از آزادی کمتری برخوردار بودند.

محدودیت‌ها و خشونت علیه زنان دوره صفوی

از نوشته‌های سفرنامه‌نویسان عصر صفوی چنین برمی‌آید که در جامعه مردسالار و خشن آن دوره، زنان قربانی خشونت و تعصبات خشک قومی و مذهبی قرار می‌گرفتند و فرقی هم میان زنان طبقات بالا (درباری) و طبقات پایین جامعه به جهت در امان ماندن از خشونت مردان و یا داشتن آزادی عمل وجود نداشت. مجازات‌های اعمال‌شده علیه زنان به شدیدترین نحو اعمال شده و وابستگی طبقاتی در شدت این مجازات تأثیر چندانی نداشت. اصولاً زنان، عناصری درجه دوم در جامعه ایران عصر صفویه تلقی می‌شدند و فاقد هرگونه استقلال و امنیت (در برابر مردان) بودند. منابع قدرت به‌طور کامل در اختیار مردان بود و این امر سبب اعمال هرگونه خشونت، مجازات‌های خشن و محدودیت علیه زنان می‌شد. جامعه ایران خصوصاً در دوره مورد پژوهش (صفویه) جامعه‌ای سنتی محسوب می‌شد. در چنین جوامعی، معمولاً مردسالاری یک ارزش محسوب شده و همین امر سبب ایجاد محدودیت برای زنان می‌شد. در جوامع سنتی ارزش‌های مردسالار، ارزش‌های غیرقابل انکار است و هرگونه مقاومت در برابر آن به‌معنای سرپیچی از هنجارها و عرف اجتماعی قلمداد شده، واکنش شدید اجتماعی و عرفی را برمی‌انگیزد. در این ساختار، اعمال خشونت علیه زنان که اساساً شکل پنهانی دارد، نه تنها از سوی مردان، بلکه از سوی زنان نیز به‌عنوان بخشی از واقعیت زندگی اجتماعی‌شان مشروعیت می‌یابد.

یکی از عواملی که سبب خشونت و محدودیت علیه زنان در تاریخ ایران شده، مسئله‌ای به نام ناموس‌پرستی، غیرت و حفظ ناموس بوده است. هرگونه شک نسبت به ارتباط زنان با مردان بیگانه (نامحرم)، حتی در صورتی که سوءتفاهمی بیش نبوده باشد، به‌سادگی می‌توانست سبب مرگ زنان شود. این محدودیت‌ها در میان زنان حرمسرای شاه با وسواس بیشتری انجام می‌شد. درواقع هر اندازه مرد از خشونت و ایجاد محدودیت علیه زنان استفاده می‌کرد، منزلت اجتماعی او در میان افراد هم‌طبقه‌اش بالاتر می‌رفت. بنابر اطلاعاتی که سفرنامه‌ها در اختیار محققان گذاشته است، کوچک‌ترین خطاهای زنان با سخت‌ترین مجازات‌ها از سوی جامعه مواجه می‌شد. در این جامعه مردسالار، مهم‌ترین و شاخص‌ترین جایگاه را شاه در اختیار داشت. شاه بدون هیچ‌گونه احساس ناراحتی، سخت‌ترین مجازات‌ها را در حق زنان روا می‌داشت و بدون آنکه به نسبت خانوادگی زنان با خود توجهی داشته باشد، به‌راحتی آنها را مجازات می‌کرد. شاه در ایران مظهر استبداد، خودکامگی و خشونت بود. سانسون

درباره قدرت شاه در ایران می‌گوید: «قدرت شاه چنان مطلق و نامحدود است که دستورها و فرامینی که شاه صادر می‌کند، همه اجرا می‌کنند و در جایی ثبت نمی‌نمایند. شاه ایران مال و جان رعایایش را در اختیار دارد و بدون اینکه حتی به وزرایش اطلاع دهد، با مال و جان رعایایش هرچه خواهد می‌کند» (سانسون، ۱۳۴۶: ۲۳۴). این قدرت نامحدود و بی‌پاسخ می‌توانست برای هرکسی که در اطراف شاه قرار داشت، خطرآفرین باشد. در این بین، کوچک‌ترین خطای زنان به دلیل ارتباط زیاد و نزدیکی که با شاه داشتند، می‌توانست به مرگ آنها منجر شود. اقدام به کشتن زنان توسط شاه می‌توانست دلایلی داشته باشد، از جمله: مستی شاه، حسادت زنان درباری نسبت به یکدیگر و برانگیختن شاه علیه رقیب، احساس خیانت، سهل‌انگاری و شوخی‌های خطرناک، دروغ گفتن به شاه.

بیشتر شاهان صفوی در نوشیدن مشروبات افراط می‌کردند و در بسیاری از مواقع مست شده و از حالت عادی خارج می‌شدند؛ این مستی نخستین خطر را متوجه زنان دربار می‌کرد، زیرا در هنگام مستی، شاه زنان را نزد خویش فرا می‌خواند و این در جوار شاه قرار داشتن می‌توانست خطرآفرین باشد؛ «یک‌روز شاه‌صفی (۱۰۵۲-۱۰۳۸ ه ق) به مهمانی کلانتر ارامنه اصفهان می‌رود و بر اثر خوردن بیش از حد شراب مست می‌کند. شاه به‌هنگام مراجعت به منزل، ملکه را احضار می‌کند. ملکه دختر حاکم گرجستان و مادر ولیعهد محسوب می‌شد و نزد شاه محبوبیت زیادی داشت. ملکه که از مستی شاه باخبر بود، در رفتن نزد شاه درنگ نمود. شاه به خواب رفت اما بعد از بیداری متوجه تأخیر ملکه شد و بار دیگر او را احضار کرد. این جریان مجدداً تکرار شد و این‌بار ملکه در پشت پرده نشست. شاه دوباره بیدار شد و ملکه را ندید؛ متعیرانه پرسید چرا نمی‌آید؟ مادر شاه صفی که کنیزی گرجی بود، در اتاق حاضر بود و با عروس خود به‌واسطه اینکه چندان اعتنایی به او نمی‌کرد، دشمنی داشت و خواست ملکه را در نظر پسر خود مقصر جلوه دهد. اشاره کرد که ملکه در پشت پرده میان پستو پنهان شده است. شاه غضب‌آلود برخاست، پشت پرده رفت و پنچ، شش ضربت خنجر به شکم آن شاهزاده‌خانم بیچاره زد؛ بدون اینکه از این حرکت وحشیانه خود متأثر شود، دوباره رفت و آسوده خوابید. صبح که بیدار شد از این حرکت خود متأثر شد و دستور داد تا در سراسر ایران کسی شراب ننوشد؛ اما این قدغن بعد از مدتی فراموش شد. مستی شاه عامل اصلی قتل ملکه بود و البته نباید از حسادتی که میان ملکه مادر و همسر شاه وجود داشت نیز غافل شد» (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۶۴۲). در مواردی نیز پیش آمده که زنان به جرمی که مرتکب نشده‌اند و فقط به دلیل آنکه شاه احساس می‌کرد زن در حال خیانت است، به قتل می‌رسیدند. دلاواله در این باره، ماجرای کشته شدن یکی از کنیزان شاه را بازگو می‌کند؛ «در یکی از سفرهای شاه که اهل حرم نیز همراه او بودند، در هنگامی که کاروان به مسیر خود ادامه می‌داد، شاه به یکی از ساربانان مشکوک شد که ممکن است تا چشم طمع به یکی از کنیزان داشته باشد. شاه به‌شدت از این جریان ناراحت شد و دستور داد تا ساربان و آن کنیزک را در همان‌جا سر ببرند» (دلاواله، ۱۳۴۸: ۲۶). در این ماجرا، شاه فقط گمان خیانت کرده بود، بدون آنکه چیزی ثابت شده و یا آنکه فرصت دفاع به متهمان را بدهد. ضمن آنکه اگر هم گناهی متوجه کسی باشد، آن شخص ساربان (مرد) است، زیرا زن در کجاوه خود نشسته بود و ظاهراً ساربان قصد و غرضی داشته اما شاه بدون توجه به این مسئله و فقط به دلیل آنکه به شرافت شاه خدش‌های وارد شده، زن بی‌گناه را نیز به کام مرگ فرستاد.

در مواردی، خشونت روانی اعمال شده علیه زنان به خاطر خطای سرزده از سوی آنان نبوده، بلکه شاه آنان را به دلیل خطایی که از پدران آنها سر زده بود، مجازات می‌کرد. یکی دیگر از خشونت‌هایی که علیه زنان محرم شاه (خواهران و عمه‌ها) توسط شاه اعمال می‌شد و به رسمی متداول تبدیل شده بود، کشتن فرزندان ذکور آنها بود. این کار صرفاً برای آن انجام می‌شد که این فرزندان نه در زمان شاه و نه در آینده ادعایی جهت کسب تاج و تخت نداشته باشند. شاهان صفوی ترس داشتند که ممکن است به سبب خون شاهی که در رگ‌های این پسران است، توسط پدران آنها و نزدیکان پدرانشان تحریک شده و اقداماتی علیه تاج و تخت شاه انجام دهند. در این نوع خشونت‌ها، همان‌گونه که بیان شد، گرچه به زنان آسیب جسمی نمی‌رسید و هدف اصلی افراد ذکور بودند، اما به‌واقع بیشترین رنج و درد ناشی از این رفتار شاه، نصیب زنان می‌شد.

گرچه اطلاعات و آگاهی از افراد عادی جامعه در دوره صفویه اندک است اما سفرنامه‌نویسان سعی کرده‌اند تا حد امکان از افراد عادی جامعه بیشتر بنویسند. در هر حال آنها بیشتر مطالبشان را به دربار و شاه اختصاص داده‌اند. البته با همین منابع اندک هم می‌توان فهمید که کشتن و قتل زنان فقط مختص شاه نبوده، بلکه عادی‌ترین افراد جامعه نیز در این باره خود را محق می‌دانستند و به شدیدترین خشونت‌ها علیه زنان اقدام می‌کردند. مسئله غیرت و ناموس‌پرستی همواره در تاریخ ایران به اشکال گوناگون بروز کرده که در این بین بیشترین آسیب متوجه زنان می‌شد و کشتن زنان به این دلیل و بهانه، عادی‌ترین و محتمل‌ترین گزینه بود. خیانت و ارتباط داشتن با مردان نامحرم یکی از مواردی بود که در صورت بروز آن از سوی زنان، به شدت مجازات می‌شدند. مجازات زنان خیانتکار در جامعه به دو شکل انجام می‌گرفت، یکی توسط حاکمیت و محاکم قضایی و دیگری توسط سرپرست زن که شامل همسر (در صورت متأهل بودن) و پدر و برادر (در صورت مجرد بودن) می‌شد.

باید توجه داشت که به دلیل حساسیت مردان ایرانی نسبت به آنکه اطلاعات خانه آنها به بیرون درز نکند، همچنین به دلیل آنکه زنان نیز امکان مراده با افراد غیر را نداشتند، سفرنامه‌نویسان نتوانسته‌اند در مورد دیگر خشونت‌ها و تنبیهات بدنی که علیه زنان در پستوی خانه‌ها انجام می‌گرفت، اطلاعاتی به دست آورند و در واقع آنها خشونت‌ها و مجازات‌هایی را که در ملاء عام توسط مردان جامعه علیه زنان انجام می‌گرفت، بیان کرده‌اند. زنان به‌عنوان قشر ضعیف جامعه ایران عصر صفوی به شدت از سوی مردان در محدودیت قرار داشتند و به راحتی علیه آنها خشونت اعمال می‌شد. این محدودیت‌ها جدا از خشونت‌هایی است که در بالا ذکر شد و شرح آن بسیار است و در این مقال نمی‌گنجد. عرف جامعه ایرانی نیز این محدودیت‌ها و در پی آن مجازات‌ها را به راحتی قبول کرده و در هر صورتی حق به مردان داده می‌شد. عدم ارتباط با دیگران، مهم‌ترین محدودیتی بود که علیه زنان وجود داشت. در واقع تفاوتی نداشت زن شاه باشد یا زن یک شخص عادی؛ زن حق نداشت به جز با کسانی که مرد او اجازه می‌داد، ارتباط داشته باشد و جالب آنکه در این دوره حتی ارتباط داشتن با بعضی از اعضای خانواده، مانند پدرشوهر نیز بسیار محدود و تابع قوانین و مقرراتی بود.

نتیجه‌گیری

با نگاهی دقیق به سفرنامه‌هایی که توسط بیگانگان در دوره صفوی به نگارش در آمده است، متوجه این نکته می‌شویم که آنها تنها مواردی را که خود به چشم دیده‌اند یا شنیده‌اند با داشتن دلیل و مدرک به رشته تحریر

در آورده‌اند. در حالی که در جامعه عصر صفوی براساس مدارک و منابع دیگر زنانی، اگرچه معدود، بوده‌اند که در عرصه‌های مختلف از جمله علم و دانش فعالیت داشته‌اند. با توجه به آنچه بررسی شد عمدتاً سفرنامه‌های دوره صفویه اطلاعاتی درباره زنان اشراف و درباری ارائه داده‌اند و در ارتباط با زنان عادی مطالب کمتری ذکر شده است. در این دوره، زنان عادی شامل زنان روستاها و شهرها بسته به موقعیت اجتماعی خود روابط آزادتری نسبت به زنان درباری داشته‌اند. همچنین زنان دربار و اشراف در حرمسراها با وجود محدودیت شدید و با آنکه تحت مراقبت خواجه‌سرایان بودند، در امور سیاسی مشارکت داشته، از انواع سرگرمی‌های خاص خود چه در حرمسرا و چه در سفرهای شاهان در بیرون از حرم منتفع می‌شدند. انجام فعالیت‌های اقتصادی در کنار اعضای خانواده سبب می‌شد که زنان خواه‌ناخواه به عرصه اجتماع کشیده شوند و به فعالیت مشغول باشند. بنابراین در این دوره فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سرگرمی‌ها و ازدواج و همچنین نوع پوشش زنان عادی متفاوت از زنان درباری و اشراف بود. همچنین بین زنان شهری طبقات ضعیف و ثروتمند جامعه ازدواج و برگزاری مراسم به‌گونه‌ای متفاوت بوده است. سفرنامه‌نویسان در این دوره به‌نوعی بیشتر به وضعیت اجتماعی زنان حرمسرا اشاراتی داشته‌اند. در دوره صفویه به‌دلیل آنکه هنوز جامعه ایران در شمار جوامع کاملاً سنتی قرار می‌گرفت، خبری از مؤسسات و یا نهادهای مدنی که مدافع حقوق زنان باشد، نبود. اصولاً در میان تمامی طبقات جامعه، در درجه دوم بودن زنان، امری کاملاً پذیرفته شده بود و تلاشی نیز در جهت خارج شدن وضعیت زنان از این حالت نه از سوی طیف قدرتمند جامعه و نه از سوی خود زنان انجام نمی‌گرفت. برخلاف تصور رایج، زنان درباری در دوره صفویه از قدرت چندانی برخوردار نبودند و از قضا خطر کشته شدن، این زنان را، بیشتر از زنان عادی جامعه تهدید می‌کرد.

منابع و مأخذ

- آریابد، شادی (۱۳۹۷) *جایگاه زن در ایران باستان*، مجله اینترنتی *امرداد*، ۲۹ بهمن قابل دسترسی با لینک:
<https://amordadnews.com/8980/>
- الثاریوس، آدام، *سفرنامه آدام الثاریوس بخش ایران*، ترجمه احمد بهپور، تهران، سازمان انتشاراتی و فرهنگی ابتکار، ۱۳۶۳.
- اشپولر، برتولد، *تاریخ مغول در ایران، سیاست، حکومت و فرهنگ دوره ایلخانان*، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
- العاملی، جعفر، *الصحيح من سيرة النبي*، ج ۴، ج ۳، دارالهادی - دارالسیره، بیروت، ۱۴۱۵.
- اقبال آشتیانی، عباس، *تاریخ ایران بعد از اسلام*، ج ۳، تهران، نگاه، ۱۳۸۶.

- تاورنیه، ژان باتیست، *سفرنامه تاورنیه*، ترجمه ابوتراب نوری، تصحیح حمید شیرانی، تهران، کتابخانه سنایی، ۱۳۶۹.
- تکتاندر فن دریابل، گئورگ، ایتپررسیکوم، ترجمه محمود نفضلی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۱.
- خوشنودی، عفت، «وقف‌نامه مدرسه مریم بیگم»، وقف میراث جاویدان، شماره ۷۴، ۱۳۹۰.
- دلاواله، پیتر، *سفرنامه دلاواله* (قسمت مربوط به ایران)، ترجمه شعاع‌الدین شفا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸.
- دریایی، تورج، *شاهنشاهی ساسانی*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر تهران، ققنوس، ۱۳۸۳.
- سانسون، *سفرنامه سانسون*، وضع کشور شاهنشاهی ایران در زمان شاه سلیمان صفوی، تحقیق و مطالعه دقیق درباره آداب و اخلاق و حکومت ایران، به‌اهتمام و ترجمه تقی تفضلی، اصفهان، بی‌نا، ۱۳۴۶.
- سیوری، راجر مروین، *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی (ویرایش ۳)، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۴.
- سامی، علی، *تمدن ساسانی*، شیراز: موسوس، ۱۳۴۲.
- شاردن، جان، *سیاحتنامه شاردن*، ترجمه محمدعلی عباسی، چ ۲، ج ۴، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۰.
- _____؛ *سیاحتنامه شاردن*، ترجمه محمدعلی عباسی، ج ۸، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۰.
- _____؛ *سیاحتنامه شاردن*، ترجمه محمدعلی عباسی، چ ۲، ج ۲، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۰.
- _____؛ *سیاحتنامه شاردن*، ترجمه محمدعلی عباسی، ج ۷، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۵.
- شرلی، آنتونی، *سفرنامه برادران شرلی در زمان شاه عباس کبیر*، ترجمه آوانس، چ ۲، بکوشش علی دهباشی، تهران، نگاه، ۱۳۶۲.
- طاهری، علی اصغر، شیشه‌چی، زهره، *ناصرالدین شاه و حرمرسرهاایش*، چ ۱، مشهد، داریوش، ۱۳۹۱.
- فریر، رونالد، *سفرنامه شاردن*، برگزیده و شرح، ترجمه حسین هژیریان، حسن اسدی، تهران، نشر پژوهش فرزانه روز، ۱۳۸۰.
- فیگیروا، دن گارسیا دسیلوا، *سفرنامه دن گارسیا دسیلوا فیگیروا*، ترجمه غلام‌رضا سمیعی، چ ۱، تهران، نشر نو، ۱۳۶۳.
- فوران، جان، *مقاومت شکننده؛ تاریخ تحولات اجتماعی ایران از سال ۱۵۰۰ میلادی مطابق با ۸۷۹ شمسی تا انقلاب*، ترجمه احمد تدین، تهران، خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۷.
- کمپفر، انگلبرت، *سفرنامه کمپفر*، ترجمه کیکاووس جهانداری، ویرایش ۲، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۰.
- لمبتون، آن، *تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران*، ترجمه یعقوب آژند، چ ۱، تهران، نی، ۱۳۷۲.
- نوری مجیری، مهرداد، «*زنان نامدار صفوی در عرصه سیاست*»، فصلنامه تاریخ پژوهی (مجله انجمن علمی گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد)، شماره ۵۵، ۱۳۹۲.
- نوایی، عبدالحسین، غفاری فرد، عباسقلی، *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه*، چ ۶، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۹.